**جلسه 102**

**‌‌شنبه - 15/02/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که آیا تقدیم نوافل ظهر و عصر بر اذان ظهر در غیر روز جمعه جایز هست یا جایز نیست؟

برخی قائل به جواز تقدیم شدند بخاطر برخی از روایات. و نسبت داده شده به مشهور عدم جواز تقدیم و لو بداند مکلف که بعدا متمکن از نافله ظهر و عصر نخواهد بود.

مرحوم آقای خوئی فرموده ما قائل به یک قول متوسط می‌‌شویم. نه مثل مشهور که قائل بودند به عدم جواز تقدیم مطلقا و نه مثل بعض المتاخرین از جمله صاحب عروه که قائل شدند به جواز تقدیم مطلقا، ما قائل می‌‌شویم به همان قول شیخ طوسی که فرمود اگر می‌‌داند که بخاطر کاری بعد از اذان مشکل دارد برای خواندن نافله ظهر و عصر، تقدیم مشروع است و الا تقدیم مشروع نیست.

دلیل ایشان صحیحه اسماعیل بن جابر هست. قلت لابی عبدالله علیه السلام انی اشتغل قال فاصنع کما نصنع صل ست رکعات اذا کانت الشمس فی مثل موضعها من صلاة العصر یعنی ارتفاع الضحی الاکبر و اعتد بها من الزوال.

ایشان فرمودند این روایت در فرض اشتغال، کاری دارد مکلف، فرمود که شما شش رکعت نماز بخوان آن زمانی که خورشید بالا آمده و چهار هفتم شاخص فاصله دارد تا اذان ظهر، اذا کانت الشمس فی مثل موضعها من صلاة العصر.

مرحوم استاد فرمودند که نه، این روایت معنایش این نیست. این روایت می‌‌گوید که در هنگام اذان ظهر و عصر اگر گرفتار بودی، ‌کار داشتی، صبر کن نماز عصرت را که خواندی، بعدش شش رکعت نافله بخوان به عنوان نافله ظهر. اذا کانت الشمس فی مثل موضعها من صلاة العصر یعنی خورشید برسد به حدود آن موضعش در هنگام نماز عصر که می‌‌شود چهار هفتم شاخص بعد از اذان ظهر.

این فرمایش استاد خلاف ظاهر است. اذا کانت الشمس فی مثل موضعها من صلاة العصر اگر مراد فرمایش استاد بود، غیر عرفی بود تعبیر از وقت نماز عصر به این بیان. می‌‌فرمودند که اذا کان بعد اربعة اقدام من الزوال، اذا کان بعد ذراعین من الزوال. این‌که بگویند فی مثل موضعها من صلاة العصر، این ظاهر در این است که می‌‌خواهند بگویند شبیه آن زمانی که خورشید در وقت نماز عصر هست، شبیه او باشد. شبیه او یعنی قرینه‌سازی می‌‌کند، ‌نقطه تقابل ایجاد می‌‌کند که خورشید یک وقت فی موضعها من صلاة العصر است، یک وقت خورشید فی مثل موضعها من صلاة العصر است.

مؤید این عرض من این جمله یعنی ارتفاع الضحی الاکبر است. البته "یعنی" معلوم می‌‌شود کلام امام علیه السلام نیست. چون تعبیر "یعنی" از خود متکلم عرفی نیست که خود متکلم وقتی سخن می‌‌گوید بگوید یعنی. خب "یعنی" یعنی یقصد. خود متکلم که نمی‌گوید یقصد، ‌مقصودش این است. این را راوی می‌‌گوید. البته الان دیگه در لغت فارسی زیاد تعبیر می‌‌کنیم خودمان‌ که برای توضیح مقصودمان می‌‌گوییم یعنی این، ولی لغت عربی ظاهرش این است که وقتی خود متکلم می‌‌خواهد تفسیر کند کلام خودش را، بگوید أعنی، عنیت بذلک، ‌اما خود متکلم بیاید بگوید "یعنی"، "یعنی"‌ معنایش یقصد هست، یرید هست، ‌خب این عرفی نیست که خود متکلم بعد از سخنی که گفت برای توضیح مقصودش بگوید یرید، یقصد. ولی بهرحال راوی این را که گفته، امام این را نفرموده، راوی که این را گفته، "یعنی ارتفاع الضحی الاکبر". ارتفاع اکبر ضحی، قبل از زوال است دیگه. بعد از زوال که عشیه هست. ضحی یعنی چاشت. اول یک ارتفاعی دارد خوشید در چاشت، این ارتفاع که زیاد می‌‌شود، می‌‌شود ارتفاع اکبر ضحی، دیگه بعدازظهر تعبیر ضحی نمی‌کنند، تعبیر عشیة می‌‌کنند. عشیة او ضحیها، یعنی قبل از ظهر و بعدازظهر.

و لذا بعید نیست که استظهار مرحوم آقای خوئی مطابق با فهم عرفی باشد.

بعدش هم دارد که و اعتد بها من الزوال. و اعتد بها من الزوال اگر بعد از نماز عصر، ‌ما نافله ظهر را بخوانیم، این شبهه ندارد که. بالاخره یا اداء یا قضاء نافله ظهر است دیگه. بعید نیست این هم قرینه باشد که مقصود این است که قبل از اذان ظهر شش رکعت بخوان، و این را به حساب صلات زوال بگذار. حالا عمده عرض ما و تکیه‌گاه ما به آن کلمه مثل است. ظاهر "مثل" همین شبیه است نه حدود. اذا کانت الشمس فی مثل هذا یعنی در حدود جایگاهش از نماز عصر. خب اگر این را حضرت می‌‌خواست بفرماید بیان‌های عرفی واضح‌تری بود برای بیان وقت عصر، ‌نیاز به این تکلف نبود.

و لکن ما قبول داریم که استدلال به این صحیحه بر مطلق حکم به جواز تقدیم عند الاشتغال درست نیست. چون این اولا در خصوص نافله ظهر است؛‌ شامل نافله عصر نمی‌شود. و انگهی این روایت فقط شش رکعت را گفته که بخوان، آن دو رکعت را نفرموده قبل از اذان ظهر بخوان.

صاحب عروه برای جواز تقدیم نوافل ظهر و عصر بر اذان ظهر به عده‌ای از روایات می‌‌تواند استناد بکند:

یکی صحیحه محمد بن عذافر: قال ابوعبدالله علیه السلام: صلاة التطوع بمنزلة الهدیة متی ما اتی بها قبلت فقدم منها ما شئت و اخر منها ما شئت.

گفته می‌‌شود صلاة التطوع و لو اعم است از نوافل و صلوات مبتدئه، ‌اختصاص به نوافل یومیه ندارد، ‌صلاة التطوع: نمازهای مستحب بی نام که از آن تعبیر می‌‌کنند به نوافل مبتدئه در مقابل رواتب و لکن گفته می‌‌شود به قرینه فقدم منها ما شئت و اخر منها ما شئت، ناظر است به آن صلات تطوعی که موقت به وقت خاصی است و او منحصر است به رواتب، ‌رواتب هستند که وقت دارند، ‌غیر رواتب که وقت ندارند. پس می‌‌فرماید رواتب یومیه، نوافل یومیه به منزله هدیه هستند، هر وقت انجام بدهی قبول است، ‌هر مقدار را که دوست داشتی، جلوتر انجام بده، هر مقدار که دوست داشتی با تاخیر انجام بده. به این صحیحه هم استدلال می‌‌شود به جواز تقدیم نوافل ظهر و عصر بر اذان ظهر و هم بر جواز تاخیر آن تا غروب آفتاب.

روایت دوم: روایت قاسم بن ولید غسانی هست: عن ابی عبدالله علیه السلام قلت له جعلت فداک! صلاة النهار صلاة النوافل فی کم هی؟‌ قال ست عشر، ‌شانزده رکعت، هشت رکعت نافله ظهر، هشت رکعت نافله عصر است، فی ‌ایّ ساعات النهار شئت ان تصلیها صلیتها الا انک اذا صلیتها فی مواقیتها افضل.

انصافا دلالتش خیلی واضح است. مشکل، ‌سند است. که سندش مشتمل است بر مجاهیل. عمار بن مبارک عن ظریف بن ناصح عن القاسم بن ولید غسانی سند، سند مجهولی هست. مشکل، مشکل سندی است.

روایت سوم مرسله علی بن حکم عن بعض اصحابه عن ابی عبدالله علیه السلام: ‌قال لی صلاة النهار ست عشر رکعة‌ ایّ النهار شئت ان شئت فی اوله و ان شئت فی وسطه و ان شئت فی آخره.

این ظاهرش این است که ان شئت فی اول النهار حملش بر ان شئت فی اول الزوال عرفی نیست. ان شئت فی اول النهار و ان شئت فی وسط النهار و ان شئت فی آخر النهار.

این هم مرسله علی بن حکم است که اعتبار ندارد سندا.

روایت سوم روایت علی بن حکم عن سیف عن عبدالاعلی. بعض نسخ سیف بن عبدالاعلی، ‌ظاهرا اشتباه است سیف بن عبدالاعلی، ‌عن سیف عن عبدالاعلی هست. که سندش را ان‌شاءالله بررسی می‌‌کنیم. قال سألت اباعبدالله علیه السلام النافلة النهار قال ست عشرة رکعة متی ما نشطت، ‌هر وقت حال داشتی بخوان، ان علی بن الحسین علیه السلام کانت له ساعات من النهار یصلی فیها فاذا شغله ضیعة او سلطان قضاها انما النافلة مثل الهدیة متی ما اتی بها قبلت.

این هم ظاهرا دلالتش تمام است دیگه. سؤال از نوافل ظهر و عصر است، ‌حضرت فرمود هر وقت حال داشتی بخوان. این تقریب استدلال هست. انما النافلة مثل الهدیة متی ما اتی بها قبلت.

اشکالی که به دلالت این روایت می‌‌شود این است که گفته می‌‌شود که شاید مقصود این باشد که هر روزی که حال داشتی، نافله ظهر و عصر را بخوان، ‌هر روزی که حال نداشتی نخوان، نه این‌که هر زمانی در روز حال داشتی و لو ساعت هشت صبح، نه صبح بخوان نافله ظهر و عصر را. روایت را دقت کنید! ست عشرة رکعة متی ما نشطت، متی ما نشطت یعنی هر وقت حال داشتی بخوان!. و لذا در ادامه‌اش دارد:‌ ان علی بن الحسین علیه السلام اذا شغله ضیعة او سلطان قضاها. حضرت وقتی که گرفتاری داشت نافله ظهر و عصر را نمی‌خواند ولی بعد قضاء می‌‌کرد. ان النافلة مثل الهدیة متی ما اتی بها قبلت. نافله مثل هدیه است، هر وقت هدیه را آوردند طرف تشکر می‌‌کند دیگه، ‌قبول می‌‌کند. حالا اگر نیاوردی که مؤاخذه‌ات نمی‌کنند که، ‌کتکت نمی‌زنند که چرا نیاوردی.

[سؤال: ... جواب:] متی ما نشطت یعنی هر زمانی که حال داشتی بخوان، یعنی هر روزی که حال داشتی بخوان. ... من یک نکته‌ای عرض کنم خدمت شما. ما برای این‌که دلیل بر جواز تقدیم داشته باشیم نص خاص می‌‌خواهیم. و الا تعبیر متی ما شئت، ‌متی ما نشطت، این قرینه نمی‌شود. چون نوافل اگر مقید به یک وقت خاصی بودند، مثل نوافل ظهر و عصر که مشهور می‌‌گویند مقیدند به ما بعد الزوال، خب می‌‌گوید این نوافل را علی وجه صحیح که یک وجه صحیحش این است که در وقت آن بخوانیم، هر وقت نشاط داشتی بخوان. ... در صورتی این روایت می‌‌گوید که قبل از اذان ظهر صحیح است که نص خاص باشد نه به اطلاق بخواهد بگوید. چون اگر اطلاق باشد اطلاقش منصرف به نماز نافله مشروعه است و اطلاقات دیگر می‌‌گفت:‌ لک ان تتنفل ما بین الزوال. متی ما نشطت ممکن است معنایش این باشد که هر روزی که حال داشتی بخوان. ... این روایت را می‌‌گوییم، این روایت در آن، قدموا ندارد.

[سؤال: ... جواب:] هر وقت، ‌خب می‌‌شود هر روز دیگه.

روایت آخر روایت چهارم هست: روایت قرب الإسناد عن عبدالله بن الحسن عن جده علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر علیهما السلام: نوافلکم صدقاتکم فقدموا صدقاتکم انی شئتم، ‌آقا! نوافل شما صدقات شما هستند، تقدیم کنید صدقات‌تان را هر وقت خواستید.

گفته می‌‌شود به قرینه تقدیم معلوم می‌‌شود آن نوافل، ‌موقته هستند نه نوافل مبتدئه که وقت ندارند. یعنی نوافل یومیه. فقدموا صدقاتکم انی شئتم.

این روایت هم به نظر ما دلالتش اشکال دارد. قدموا به معنای تقدیم بر وقت خودش معلوم نیست باشد. قدموا یعنی قدموا الی عالم الآخرة. اذا مات الرجل، ‌اهلش می‌‌گویند ماذا خلّفت؟ ملائکه می‌‌گویند ماذا قدّم؟ یعنی چی فرستاد پیشتر از خودش به عالم آخرت؟ که وقت رفتی به عالم آخرت یک زاد و توشه‌ای داشته باشد. فقدموا صدقاتکم انی شئتم، ‌صدقات‌تان را بفرستید به عالم آخرت. هر وقت خواستید، یعنی هر روزی که تصمیم گرفتید نافله بخوانید، ‌خوب کاری است، نافله بخوانید اما نافله مشروعه، نافله مشروعه اگر شرط مشروعیتش وقت است، ‌باید وقتش هم مراعات بشود.

و لکن مهم نیست. برای این‌که ما روایت قاسم بن ولید غسانی را که داریم که صریح است در دلالت و مرسله علی بن حکم هم داریم، آن هم ظاهر است در دلالت در جواز تقدیم نوافل ظهر و عصر بر اذان ظهر. فقط ما دو تا روایت اخیره را، دلالتش را خراب کردیم، برای این جهت خوب است که کسی نگوید چهار روایت داریم، وثوق به صدور پیدا می‌‌کنیم، ‌مخصوصا که روایت عبدالاعلی سندا ممکن است تصحیح بشود، ‌این عبدالاعلی همان عبدالاعلی بن اعین باشد که توثیق دارد. عبدالاعلی بن اعین معروف که ثقه است، مولی آل سام. چون صفوان از او نقل حدیث می‌‌کند و توثیق هم دارد.

[سؤال: ... جواب:] سیف بن عمیره که از اجلاء است.

می‌ماند این دو روایت اول که داریم.

مرحوم آقای خوئی فرموده که حالا بر فرض این دو تا روایت یا این چهار روایت دلالت‌شان تمام بشود، ‌سندشان هم تمام بشود، خب این صحیحه اسماعیل بن جابر قابل و صالح برای تقیید این اطلاقات است. صحیحه اسماعیل بن جابر می‌‌گوید: انی اشتغل قال فاصنع کما نصنع.

انصافا این فرمایش تمام نیست. چرا؟ برای این‌که شما از این روایت چه جور مفهوم‌گیری کردید آقا؟ خب این منطوقش در مورد سؤال اسماعیل بن جابر است که انی اشتغل، کاری برایم پیش می‌آید. شما مفهوم‌گیری می‌‌کنید از این صحیحه اسماعیل بن جابر که اگر کاری پیش نیاید مشروع نیست تقدیم نماز نافله ظهر و عصر بر اذان ظهر؛ این دیگه از کجا؟ ایشان می‌‌فرمایند به قرینه فاء. این فاء به این ظریفی‌، به این کوچکی، ‌اینقدر بار دارد. فاصنع، ‌گفت انی اشتغل امام فرمود فاصنع، یعنی حال که تو کار داری پس همان کاری را بکن که ما می‌‌کنیم: صل ست رکعات اذا کانت الشمس فی مثل موضعها من صلاة العصر.

انصاف این است: این فاء ظهور در مفهوم ندارد که اگر این‌طور نباشد پس مشروع نیست نافله ظهر و عصر را قبل از اذان بخوانید. یکی می‌آید از شما می‌‌پرسد آقا! من موقع اذان ظهر گرفتاری دارم، ‌نافله ظهر و عصرم را مشکل دارم بخوانم، شما بیایید بفرمایید که فاصنع کما اصنع، این می‌‌سازد با این‌که این کاری که پیشنهاد می‌‌کنید، ‌کار غیر متعارف باشد، ‌کاری باشد که فالافضل است و آن فعل اول که شخص گفت گرفتارم و نمی‌توانم انجام بدهم افضل باشد. همین کافی است در این تعبیر فاء. شما اگر یکی به شما بگوید که آقا! من نماز ظهرم را گرفتارم، اول اذان مشکل دارم بخوانم، شما بگویید که پس بیا هنگامی که مثلا سایه به دو هفتم شاخص می‌‌رسد بخوان، خب این یعنی فقط مشروعیت در این فرض هست؟ نه. چون فرد افضل را او مطرح کرد گفت گرفتارم، شما در این فرضی که او گرفتار است از انجام فرد افضل، پیشنهاد می‌‌کنید فرد مفضول را‌، فرد فالافضل را. بیش از این ظهور ندارد.

و لذا اگر دلالت این روایات، ‌دو تا روایت اول که دلالتش تمام است، سندش هم تمام باشد، ما به اطلاقش اخذ می‌‌کنیم.

و این بحث ما ربطی ندارد به آن بحث اصولی که آقای خوئی اشاره می‌‌کند که در اصول ایشان می‌‌گوید که ما در خطاب‌های مطلق و مقید قبول نداریم که اگر مربوط بشود به مستحبات حمل مطلق بر مقید نباید بکنیم، باید حمل کنیم بر اختلاف مراتب استحباب. آقای خوئی چون آنجا فرمودند ما این را باطلاقه قبول نداریم، ‌در جایی قبول داریم که مطلق و مقید مثبتین باشند مثل زر الحسین علیه السلام، زر الحسین علیه السلام فی یوم عرفة. اما اگر خطاب مقید نافی باشد، ‌خطاب مطلق را تقیید می‌‌زند. زر الحسین علیه السلام، او می‌‌گوید لاتزر الحسین علیه السلام محدثا. تقیید می‌‌زند، می‌‌گوید نباید در حال زیات امام حسین علیه السلام محدث باشی. حمل مطلق بر مقید می‌‌کنیم. اینجا هم آقای خوئی می‌‌گوید باید حمل مطلق بر مقید کنیم. آقا!‌ ربطی به آن مبنا نیست. ما حرف‌مان این است که این نافی نیست. با بیان ترغیب به فرد فالافضل هم می‌‌سازد.

پس عمده اشکال، اشکال در سند این دو روایت هست.

بله، یک روایت دیگری هست غیر از صحیحه اسماعیل بن جابر، ‌روایتی که سندش ضعیف است: برید بن ضمرة‌ اللیثی عن محمد بن مسلم:‌ قال سألت اباجعفر علیه السلام عن الرجل یشتغل عن الزوال أیعجل من اول النهار؟ قال نعم اذا علم انه یشتغل فیعجلها فی صدر النهار کلها. این دیگه واقعا مفهوم دارد. می‌‌گوید که شخصی هنگام زوال گرفتار است، نسبت به صلاة الزوال، باز هم ما می‌‌گوییم اطلاق ندارد نسبت به نافله عصر، یشتغل عن الزوال، قبلا عرض کردیم زوال عرفا اسم همان صلاة الزوال است، یعنی نافله ظهر، ‌یشتغل عن الزوال، ‌أیعجل من اول النهار؟ قال نعم اذا علم انه یشتغل فیعجلها فی صدر النهار کلها. اول روز انجام بدهد نافله ظهر را. بله، این مفهوم دارد. ولی سندش ضعیف است. صحیحه اسماعیل بن جابر که سندش خوب است مفهوم ندارد، این روایت مفهوم دارد ولی سندش ضعیف است. برید بن ضمرة‌ لیثی مجهول است.

و لذا پس اشکال اساسی به صاحب عروه این است که آن دو تا روایتی که شما استدلال می‌‌کنید، سندا ضعیف هست. این راجع به این مطلب.

مؤید و مؤکد این‌که نافله ظهر و عصر را نمی‌شود تقدیم کرد بر زوال، مرحوم آقای خوئی فرمودند این است که ائمه اطهار هیچکدام این کار را نکردند. یک جا سراغ نداریم ائمه قبل از زوال نافله ظهرشان را خوانده باشند. و این را از روایات هم می‌‌شود استفاده کرد:

صحیحه ابن ابی عمیر عن عمر بن اذینه عن عدة من اصحابنا انهم سمعوا اباجعفر علیه السلام کان امیرالمؤمنین علیه السلام لایصلی من النهار شیئا حتی تزول الشمس و لا من اللیل بعد ما یصلی العشاء الآخرة حتی ینتصف اللیل. حضرت بعد از طلوع آفتاب نماز نمی‌خواندند تا اذان ظهر. می‌‌گوید اگر بناء بود مشروع باشد یک بار امیر المؤمنین خلاف اینی که در این روایت است باید عمل بکند و نافله ظهر را قبل از اذان ظهر بخواند.

[سؤال: ... جواب:] این روایت می‌‌گوید ائمه این کار را نمی‌کردند. فوقش تعارض می‌‌کند با روایات دیگر، ‌تساقط می‌‌کند.

روایت دوم هم موثقه زراره است: کان رسول الله صلی الله علیه و آله لایصلی من النهار شیئا حتی تزول الشمس فاذا زال النهار قدر نصف اصبع صلی ثمانی رکعات.

به نظر ما این استدلال آقای خوئی تمام نیست. ائمه طاهرین و نبی اکرم علیهم افضل الصلاة و السلام از این روایات استفاده می‌‌شود که مقدم نمی‌کردند نوافل ظهر و عصر را، این می‌‌سازد با این‌که اهتمام داشتند به فضیلت وقت نافله ظهر و عصر، دلیل نمی‌شود بر این‌که مشروع نباشد تقدیم. دلیل بر عدم مشروعیت تقدیم نیست.

مگر بگویید این روایات می‌‌گویند که ما مقدم نمی‌کنیم، آن روایت می‌‌گفت اصنع کما نصنع، ما هم گاهی مقدم می‌‌کنیم.

خب این جوایش این است که این‌ها با هم تعارض ندارند. برای این‌که اصنع کما نصنع در فرض اشتغال بود، ‌خاص است. او در فرض اشتغال می‌‌گفت فاصنع کما نصنع. آنی که خود ایشان هم پذیرفت در فرض اشتغال.

و لذا این روایاتی که می‌‌گوید پیغمبر و ائمه علیهم السلام مقدم نمی‌کردند نافله ظهر و عصر را، یا نافله ظهر را بر اذان ظهر، دلیل نمی‌شود که پس مشروع نیست.

بله، یک چیزی در اینجا می‌‌شود مطرح کرد. و آن این است که این‌جور بگوییم، بگوییم اطلاق آن دو روایت که روایت محمد بن عذافر هست و آن روایتی که خواندیم، این‌ها قابل التزام نیست. چون اطلاق صحیحه محمد بن عذافر اگر بخواهیم عمل کنیم، صحیحه محمد بن عذافر این است: صلاة التطوع بمنزلة الهدیة متی ما أتی بها قبلت، این‌که سندش خوب است دیگه، ‌اگر مرحوم صاحب عروه بگوید ما به این روایت عمل می‌‌کنیم که سندش خوب است، ‌ما به نظرمان اشکالی که این روایت دارد این است که اگر بخواهیم به اطلاق این روایت تمسک کنیم پس قبل از روز هم می‌‌شود نافله ظهر و عصر را خواند، متی ما اتی بها قبل. اصلا نافله ظهر و عصر فردا را امشب می‌‌خوانیم، متی ما اتی بها قبلت دیگه.

[سؤال: ... جواب:] اگر این‌جوری می‌‌گویید، صلات نافه ظهر برای بعد از زوال است. ... آقا! این روایت می‌‌گوید صلاة التطوع، صحیحه محمد بن عذافر می‌‌گوید صلاة التطوع بمنزلة الهدیة متی ما اتی بها قبلت، اگر بخواهید به اطلاقش عمل بکنید در روایت که نداشت نوافل در روز خوانده بشود. خب این روایت می‌‌گوید صلاة التطوع را هر کی بخوانی پس من نافله ظهر و عصر فردا را می‌‌گذارم امشب می‌‌خوانم، ‌ندارد که روز بخوان. ... چه انصرافی دارد؟ این قرینه می‌‌شود که بابا!‌ اصلا این روایت راجع به تقدیم زمانی نیست. فقدم منها ما شئت و اخّر منها ما شئت چیز دیگری می‌‌خواهد بگوید. دقت کنید چی می‌‌خواهیم بگوییم!‌ این روایت محتمل است این مطلب را بخواهد بگوید، بگوید بابا!‌ نماز نافله مثل هدیه است، ‌هر مقدار که انجام بدهی پذیرفته می‌‌شود. فقدم منها ما شئت، ‌هر مقدار که حال داری، زود بخوان، ‌هر مقدار که حال نداری، بعدا بخوان، زود خواندن معنایش مقدم کردن بر وقت نیست. بابا! شما بناء است کادو بدهی، الان حال نداری بروی خانه برادرت کادو ببری به مناسبت ازدواجش ولی الان خانه خواهرت نزدیک است، به مناسبت ولادت فرزند او می‌‌شود کادو ببری، می‌‌گوید کادو بردن هدیه است، ‌فقدم منها ما شئت و اخر منها ما شئت، آنی که دوست داری زودتر انجام بده، آن مقدار سنگین است برایت، دیرتر انجام بده. معنایش شاید این باشد. کی گفته معنایش تقدیم نافله ظهر و عصر است؟ آخه مگه در خصوص نافله ظهر و عصر آمده این روایت؟ پس چرا در نافله مغرب نمی‌گویید این را؟ پس نافله مغرب هم بگویید زودتر بخوان، نافله عشاء هم بگویید زودتر بخوان. چرا نمی‌گویید؟ نافله شب را هم بگذارد ساعت پنج بعدازظهر نافله شب فردایش را بخواند. چرا نمی‌گویید این‌ها را؟ اصلا این‌که در روایت نیامده نافله ظهر و عصر. این روایت با آن قرینه‌ای که عرض کردیم بیش از این ظهور ندارد که بابا! نماز مستحب مثل هدیه است، هر مقداری که دلت راغب است، زودتر انجام بده، هر مقدار که دلت راغب نیست بگذار هر وقت دلت راغب شد و زمینه پیدا کردی و مشکلاتت کم شد، ‌آن وقت انجام بده. الان نافله شبت را بخوان، ‌صلات جعفرت را حال نداری بگذار روز بخوان. بیش از این ظهور ندارد.

و لذا ما هم مثل مشهور معتقدیم که جایز نیست تقدیم نوافل ظهر و عصر بر اذان ظهر. فقط صحیحه اسماعیل بن جابر را در خصوص نافله ظهر‌، آن هم شش رکعت تقدیمش را عند ارتفاع الضحی الاکبر پذیرفتیم. بیشتر از این را نپذیرفتیم.

و الحمد لله رب العالمین. وارد مسئله بعد می‌‌شویم.